

حضرت امام سپس به یک اشکال عقلی که محقق عراقی بر استدلال به آیه بر وجوب فوریت وارد کرده است، اشاره کرده و آن را رد می کنند:

«و قد یورد علی التمسک بهما وجه عقلی، و هو إنه یلزم من وجوب الاستباق إلى الخیرات عدمه. بیانہ: أن الاستباق بمفهومه یقتضی وجود عدد من الخیرات یتحقّق الاستباق بفعل مقدار منه، و ینتفی فی المقدار الآخر، و لا ریب أن المقدار الّذی لا یتحقّق الاستباق فیہ هو من الخیرات، و علی فرض وجوب الاستباق فی الخیرات یلزم أن یکون المقدار الّذی لا یتحقّق به الاستباق غیر الخیرات، لمزاحمته للمقدار الّذی یتحقّق به، و إذا انتفی أن یکون من الخیرات، لزم عدم وجوب الاستباق فی المقدار الّذی کان الاستباق یتحقّق فیہ، فیلزم من وجوبه عدمه، و هو محال.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. از وجوب استباق الی الخیرات، عدم وجوب لازم می آید چراکه:
۲. از مفهوم استباق چنین استفاده می شود که باید چندین خیر باشد که آدمی نسبت به برخی از آنها سبقت بجوید و برخی را نیز طبیعتاً به سرعت انجام نمی دهد (مثلاً نماز دارای افراد متعددی است نماز اول وقت، نماز میانه وقت و نماز آخر وقت)
۳. پس آنچه در آنها سبقت جسته نمی شود هم خیرات است.
۴. اما اگر بگویند در همه خیرات باید استباق جست، با توجه به اینکه هم زمان نمی شود در همه امور سبقت جست، باید بگوییم که آنچه نسبت به آن سبقت نمی جویم از خیرات نیست (چراکه مجبوریم سراغ یکسری دیگر از افراد برویم و نسبت به آنها سبقت بجویم، چون سبقت جستن هم زمان نسبت به همه افراد ممکن نیست)
۵. حال اگر آن دسته از افراد را از خیرات ندانستیم، سرعت نسبت به آنچه انجام شده است هم استباق نیست (چراکه استباق یعنی از بین چندین خیر، سراغ یکی بروید و اگر فقط یکی خیر است، مسابقه صدق نمی کند)
۶. پس از وجوب استباق، عدم استباق لازم می آید.

ما می گوییم:

مراد مرحوم عراقی - چنانکه در بدایع الافکار آمده<sup>۲</sup> - آن است که: یک نفر (زید) بین صلوة اول وقت و صلوة میانه وقت و صلوة آخر وقت، سابقه دهد یعنی نسبت به یکی از آنها سبقت بجوید (صلوة اول وقت) و لذا می

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۹۴

۲. بدایع الافکار، ص ۲۵۲



فرماید: پس بقیه که تأخیر در آنها می افتد، خیرات نیستند و پس دیگر رفتن به سوی صلوة اول وقت مسابقه بین خیرات نیست. (پس توجه شود از نظر مرحوم عراقی مسابقه بین مکلفین نیست بلکه برای یک مکلف نسبت به مختلف است)

حضرت امام نسبت به فرمایش مرحوم عراقی اشکال می کنند:

«و فيه ما لا يخفى. أما أولاً: فلأنّ معنى «استبقوا» هو بعث المكلفين إلى سبق بعضهم بعضاً في فعل، كما في السبق و الرماية، و كما في قوله تعالى: وَ اسْتَبَقَا الْبَابَ في قضية يوسف عليه السلام لا سبق بعض الخيرات على بعض، و الخيرات مفعول لا فاعل. و ثانياً: أنّ الأمر في التكاليف متعلق بالطبائع لا الأفراد، حتّى يلزم أن يكون لكل خير مقدار متعلق للأمر، فيلزم منه ما ذكر. و ثالثاً: على فرض تعلق الأمر بالأفراد يمكن تعلقه بجميعها على سبيل تعدد، المطلوب، فالتزام على فرضه إنّما يقع في المطلوب الأعلى. و رابعاً: على فرض وقوع التزام لا يخرج الواجب عن كونه خيراً، فإن السقوط للمزاماة، فحينئذ يبقى ظهور مفهوم الاستباق على حاله. و الإنصاف: أنّ ما ذكره رحمه الله تجشم و تكلف، كما لا يخفى على المتدبر.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. اولاً: استباق، بین مکلفین است و نه یک مکلف نسبت به تکالیف مختلف.
۲. شاهد هم آیه شریفه ای است که مسابقه یوسف و زلیخا را تقریر می کند.
۳. و خیرات مفعول است و فاعل نیست. [ما می گوئیم: اینکه خیرات مفعول است و نه فاعل دخالتی در مسئله ندارد. چراکه مرحوم عراقی می گوید فاستبقوا انحلالی است و فاعل آن تک تک مکلفین هستند و در خیرات باید سبقت بجویند، پس خیرات مفعول است و امام می گویند فاستبقوا مجموعی است یعنی همه با هم مسابقه دهید و فاعل آن همه مکلفین هستند و در خیرات باید مسابقه دهند. پس باز هم خیرات مفعول است.]
۴. ثانياً: متعلق تکالیف، طبیعت است و نه افراد و لذا صلوة اول وقت و صلوة میانه وقت و صلوة آخر وقت، واجب های مختلف نیستند.
۵. ثالثاً: بر فرض هم که امر به افراد تعلق گیرد، به همه تعلق می گیرد و لذا همه افراد مطلوب هستند ولی فرد اول وقت دارای تعدد مطلوب است (یکی اصل صلوة و یکی استباق در آن)

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۹۵



[به عبارت دیگر: اینکه مرحوم عراقی می گوید، فرد اول خیر است و بقیه خیر نیست باطل است، چراکه لازمه اینکه استباق بین خیرات باشد آن نیست که آنچه به آن سبقت نجستیم خیر نیست. بلکه فرد اول وقت دو حیثیت خیر دارد و بقیه افراد خیر نیست]

[ما می گوییم: کسانی که قائل به فور هستند، قائل به تعدد مطلوب نیستند بلکه می گویند همان که مأمور به است باید بالفور اتیان شود]

۶. رابعاً: بر فرض که بگوییم تراحم است یعنی اتیان فرد اول مزاحم است با اتیان فرد دوم و لذا وقتی فرد اول خیر بود، بقیه افراد منجز نیستند نه اینکه بقیه افراد خیر نباشند [به عبارت دیگر حتی اگر بپذیریم افراد دیگر مزاحم با فرد اول وقت هستند ولی ملاک خیر و صلاح در افراد مورد تراحم باقی است و لذا باز هم مسابقه بین خیرات فرض دارد]

